



Translability of Cultural Elements in Qasea Sermon of Nahj al-Balagha - Comparison of Ayati and Shahidi Translations with Consider to Newmark Theory

Ezzat Molla Ebrahimi ¹, Zahra Rezaee ²

1. Department of Arabic Language and Literature, University of Tehran, Tehran, Iran. E-mail: mebrahim@ut.ac.ir

2. Department of Arabic Language and Literature, University of Tarbiyat Modares, Tehran, Iran. Corresponding Author, E-mail: rezaei.zahra@hotmail.com

Article Info

Abstract

Article type:

Research Article

Article history:

Received:

19, October, 2021

Received in Revised form:

12, April, 2022

Accepted:

11, May, 2022

Published online:

11, March, 2023

Keywords:

One of the models for evaluating the translation of cultural elements in texts is the model proposed by Peter Newmark (1988). Using a descriptive-analytical method and based on Newmark's theory, this article examines and criticizes the method of translating cultural elements in the 192 sermon of Nahj al-Balaghah (Qasea sermon) in Ayati and Shahidi translations. The purpose of this study is to investigate the translatability of cultural elements from the source language (Arabic) to the target language (Persian) and its reflection in the translations. The results of this study show that in this sermon, the highest frequency of cultural elements such as "Organization, Customs", "ecology" and "Material Culture". The most common methods used to translate cultural concepts in both translations are "Transcribe" and "Cultural Equivalent". Of course, it is worth mentioning that Shahidi has benefited a lot in his translation from the solution of "Couplet" -which is the result of the final comments of the book; a solution that has been neglected in the Ayati translation.

Newmark Theory, Ayati Translation, Shahidi Translation, Qasea Sermon, Nahj al-Balagha.

Cite this The Author(s): Molla Ebrahimi, E., Rezaee, Z., 2023. Translability of Cultural Elements in Qasea Sermon of Nahj al-Balagha - Comparison of Ayati and Shahidi translations with consider to Newmark Theory: Journal of ADAB-E-ARABI (Arabic Literature) (Scientific) Vol. 15, No. 3, Serial No. 37- Autumn, (57-79). DOI: 10.22059/JALIT.2022.341395.612540



Publisher: University of Tehran Press



روش‌شناسی ترجمه مقولات فرهنگی در خطبه قاصعه - مقایسه ترجمه‌های آیتی و شهیدی با تکیه بر چارچوب نظری نیومارک

عزت ملابراهیمی^۱، زهرا رضائی^{۲✉}

mebrahim@ut.ac.ir

rezaei.zahra@hotmail.com

۱. گروه زبان و ادبیات عرب، دانشکده ادبیات، دانشگاه تهران، ایران. رایانامه:

۲. نویسنده مسئول، گروه زبان و ادبیات عرب، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. رایانامه:

اطلاعات مقاله

چکیده

در نظریه‌پردازی‌های نوین در حیطه مطالعات ترجمه، به عناصر فرهنگی و بومی متن مبدا توجه ویژه‌ای می‌گردد. یکی از مدل‌های ارزیابی ترجمه مقولات فرهنگی، الگوی پیشنهادی پیتر نیومارک (۱۹۸۸) می‌باشد. این جستار با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و بر اساس نظریه نیومارک به بررسی و نقد شیوه ترجمه مفاهیم فرهنگی موجود در خطبه صد و نود و دوم نهج البلاغه (خطبه قاصعه) ترجمه‌های آیتی و شهیدی می‌پردازد. هدف از پژوهش حاضر بررسی میزان ترجمه‌پذیری عناصر فرهنگی از زبان مبدأ (عربی) به زبان مقصد (فارسی) و بازتاب آن در ترجمه‌های مورد نظر است. نتایج این جستار گویای آن است که در این خطبه، بیشترین فراوانی مقولات فرهنگی از نوع «نهادها، آداب و رسوم» و پس از آن «بوم‌شناسی» و «بعد مادی فرهنگی» بوده‌است و پربسامدترین روش‌ها در ترجمه مفاهیم فرهنگی، به ترتیب «انتقال»، «معادل فرهنگی» می‌باشد. شایان ذکر است شهیدی در ترجمه خود از راهکار فرآیندهای تلفیقی - که ناشی از تعلیقات پایانی کتاب است - بهره زیادی برده، راهکاری که در ترجمه آیتی مغفول مانده است.

نوع مقاله:
بحث علمی

تاریخ دریافت:
۱۴۰۱/۰۷/۲

تاریخ بازنگری:
۱۴۰۱/۰۵/۱۷

تاریخ پذیرش:
۱۴۰۱/۰۸/۱۰

تاریخ انتشار:
۱۴۰۲/۰۳/۲۰

واژه‌های کلیدی:

نظریه نیومارک، ترجمه آیتی، ترجمه شهیدی، خطبه قاصعه، نهج البلاغه.

استناد: ملابراهیمی، عزت، رضائی، زهرا، ۱۴۰۲. روش‌شناسی ترجمه مقولات فرهنگی در خطبه قاصعه - مقایسه ترجمه‌های آیتی و شهیدی با تکیه بر چارچوب نظری نیومارک: ادب عربی سال ۱۵، شماره ۳، پاییز، شماره پیاپی ۳۷ - (۷۹-۵۷). DOI:10.22059/JALIT.2022.341395.612540



۱. مقدمه

ترجمه فرآیندی فرهنگی زبانی است که از سالیان دور، عامل پیوند تمدن‌ها بوده است. در این میان مترجمان، پیام‌رسانان روشننگری و روشن‌فکری میان ملت‌ها بوده‌اند و همواره این نقش مهم و ضروری را به دوش کشیده‌اند. بسیاری از مترجمان، برای آن که بتوانند رسالت خود را به درستی به انجام رسانند، تلاش داشته‌اند که تا حد امکان، کم‌ترین تغییر را در متن اصلی به وجود آورند و با حفظ امانت، مطلب نویسنده را به زبان مقصد، انتقال دهند. محققان گوناگونی در این زمینه به نظریه‌پردازی پرداخته‌اند و درباره حدود تغییر در متن اصلی و کیفیت صحیح ترجمه، نظریه‌هایی مطرح کرده‌اند. «پیتر نیومارک»^۱ یکی از این صاحب‌نظران است؛ وی معتقد است در ترجمه، باید حتی‌المقدور بیشترین واژگان متون (حقوقی، اداری، لهجه‌ای، محلی، فرهنگی) مستقیماً از زبان مبدأ به زبان مقصد انتقال یابد (نیومارک، ۱۳۹۰: ۳). حال اگر متن مبدأ در ترجمه، سخن معصوم (ع) باشد، مترجم موظف است که دقت و ریزبینی بیشتری را به خرج دهد تا بتواند به بهترین شکل، منظور اصلی را به مخاطب برساند. این پژوهش به بررسی و مقایسه ترجمه شهیدی و آیتی از خطبه قاصعه نهج‌البلاغه، با توجه به دیدگاه نیومارک می‌پردازد.

۱-۱. بیان مسأله

نیومارک در مورد «فرهنگ» می‌نویسد: «فرهنگ را به شیوه زندگی و مظاهر خاص زندگی بشر به عنوان ابزاری برای بیان می‌دانم و میان زبان «فرهنگی» و زبان «فردی و جهانی» تمایز قائل می‌شوم. کلماتی همچون «Die» (مردن)، «Live» (زندگی کردن)، «Star» (ستاره) و بیشتر اشیاء مصنوعی همچون «Mirror» (آینه)، «Table» (میز) مفاهیمی جهانی هستند که در ترجمه آن‌ها مشکلی وجود ندارد اما کلماتی نظیر «Monsoon» (باد موسمی)، «Steppe» (جلگه) و «dacha» (خانه بیلاقی) کلماتی هستند که وارد حیطه فرهنگ شده‌اند؛ در ترجمه واژه‌های فرهنگی موانعی وجود دارد مگر آن که میان زبان مبدأ و مقصد (و خوانندگان آن) هم‌پوشانی فرهنگی وجود داشته باشد. اگر من به روش خودم احساساتم را بیان کنم نظیر: «you are weaving»^(۱)، «His underlife is evident in that poem»^(۲)، «He is a monologger»^(۳)؛ در این مثال‌ها از زبان شخصی و نه زبان اجتماعی استفاده شده چیزی که به آن «طرز بیان و لحن سخن»^۲ فرد می‌گویند و معمولاً در ترجمه این نوع مقولات مشکل وجود دارد» (Newmark, 1988: 94). از این رو بررسی به کمک ترجمه مقولات فرهنگی می‌توان توانمندی مترجم در انتقال معنا از زبان مبدأ به زبان مقصد را سنجید و از سوی دیگر، می‌توان نزدیکی متن مقصد و مبدأ را بررسی نمود.

نهج‌البلاغه به عنوان یکی از متون دینی در میان شیعیان و ایرانیان جایگاه والایی داشته و در نتیجه ترجمه‌های مختلفی از آن به زبان فارسی صورت گرفته‌است؛ لذا ارزیابی کیفیت ترجمه‌های موجود از نهج‌البلاغه و میزان موفقیت مترجمان در ایجاد تعادل بین متن مبدأ و مقصد ضرورت می‌یابد. ترجمه «عبدالمحمد آیتی» و ترجمه «سید جعفر شهیدی» از جمله این

1. Peter Newmark

2. Idiolect

ترجمه‌ها هستند. ترجمه آیتی (۱۳۷۳)، هرچند یک ترجمه تحت‌اللفظی محسوب می‌شود و به تفسیر و بیان دیگر مسائل از جمله موضوعات تاریخی نمی‌پردازد؛ اما معنا را به خوبی بیان می‌کند و سعی می‌کند فراتر از معنای ظاهری نرود (قائمی و فتحی، ۱۳۹۳: ۱۵۲). ترجمه شهیدی (۱۳۶۸)، ترجمه‌ای ادبی است؛ خود نویسنده در مقدمه می‌نویسد: «بدین رو کوشیدم تا در حد توانایی خویش ضمن برگرداندن عبارت عربی به فارسی چندان که ممکن است صنعت‌های لفظی را نیز رعایت کنم. نیز کوشیده‌ام تا در ترجمه، هر واژه فارسی برابر واژه عربی قرار گیرد و اگر نیازی به آوردن کلمه‌ای یا جمله‌ای برون از متن افتاده‌است آن را میان دو خط تیره نهاده‌ام» (شهیدی، ۱۳۷۸: ۲۰). هم‌چنین وی بر خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار نهج‌البلاغه، تعلیقاتی نوشته که در انتهای کتاب آورده شده‌است.

بخش نخستین کتاب نهج‌البلاغه متشکل از خطبه‌های امیرالمؤمنین (ع) است که توسط سید رضی (متوفی ۴۰۶) گردآوری شده‌است. خطبه قاصعه - خطبه ۱۹۲ در نسخه شهیدی و خطبه ۲۳۴ در نسخه آیتی - طولانی‌ترین خطبه امیرالمؤمنین (ع) است که آن را در سال ۴۰ قمری سوار بر مرکب ایراد فرمودند. از وجوه تسمیه این خطبه به «قاصعه» گفته‌اند: «قاصعه از «قصع» به معنای نشخوار کردن شتر می‌داند؛ به گونه‌ای که غذا را به شکمش وارد می‌کند یا آن را از شکمش به دهانش برمی‌گرداند؛ از آنجایی که نصایح و مواعظ در این خطبه نیز از اول تا پایان تکرار می‌گردد، آن را به شتری تشبیه کرده‌اند که نشخوار می‌کند» (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۲۸: ۷/۸۴). از مضامین این خطبه می‌توان به نکوهش فخرفروشی، تکبر و رذایلی چون زیاده‌روی در سرکشی و تعصب جاهلی اشاره نمود که در میان جوانان کوفه شیوع داشته‌است. در این خطبه امام (ع) به هدف زدودن غفلت، انحراف مردم را که نتیجه پیروی از شیطان است، گوشزد نموده و قوه تشخیص آنان را برمی‌انگیزد (قائمی و ذوالفقاری، ۱۳۹۵: ۱۰۴).

مهم‌ترین عنصر در متون خطابی، خواننده یا مخاطب بوده و این متون دارای دو ویژگی بسیار مهم هستند: اولین مشخصه تمام متون خطابی، ارتباط میان نویسنده (گوینده) و خوانندگان است و دوم آن است که این دسته از متون باید به زبانی که به راحتی برای خوانندگان قابل فهم باشد، نوشته شوند. از این رو در ترجمه، ابتدا باید سطح فرهنگی و زبانی متن مبدأ بازبینی و مورد مطالعه قرار گیرد (نیومارک، ۱۳۹۰: ۵۱). این نوشتار با بررسی مقولات فرهنگی در متن خطبه قاصعه به عنوان متن مبدأ و دو ترجمه فارسی آن - «آیتی» و «شهیدی» - به عنوان متون مقصد، درصدد دستیابی به سؤالات ذیل است:

۱. بر اساس نظریه نیومارک، متناسب‌ترین ترجمه مقولات فرهنگی در خطبه قاصعه، در میان ترجمه‌های آیتی و شهیدی کدام است؟
۲. بر اساس نظریه نیومارک، در ترجمه‌های فوق، برای ترجمه مقولات فرهنگی این خطبه، بیشتر از چه روشی برای برگردان استفاده شده‌است؟

۲-۱. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های محدودی حول ترجمه عناصر فرهنگی در حوزه زبان عربی صورت گرفته‌است؛ از جمله پژوهش خویگانی (۱۳۹۸) تحت‌عنوان «بررسی ترجمه کهن خطبه شقشقیه - تصحیح

عزیزالله جوینی - از منظر الگوی نقد ترجمه نیومارک» که در آن الگوی نقد ترجمه نیومارک را به صورت کامل [بررسی عنوان، ساختار خود متن از نظر شیوه پاراگراف‌بندی، تغییرات نظیر تبدیل مفرد به جمع و برعکس، ترجمه واژه‌های فرهنگی و راهکارهای آن، ترجمه استعارات، ابهام‌ها نظیر ابهام دستوری، واژگانی فرهنگی و...] در خطبه شقشقیه پیاده‌سازی نموده‌است. این پژوهش نشان می‌دهد که مترجم در ترجمه واژگان بیشتر از راهکار «معادل فرهنگی» و در ترجمه استعارات، بیشتر از راهکار بازسازی تصویر استعاری استفاده نموده‌است. همچنین مشخص می‌کند اگرچه جوینی روش تحت‌اللفظی را برگزیده اما از حیث ساختارهای دستوری، تابع بی‌قید و شرط متنی مبدأ نبوده و مواردی از تغییر در ترجمه‌اش وجود دارد.

همچنین کیادربندسری و صدقی (۱۳۹۸) در مقاله «چگونگی ترجمه عنصر فرهنگی «فرهنگ مادی» در ترجمه‌های عربی به فارسی با تکیه بر چارچوب نظری نیومارک»، راهکارهای ترجمه عناصر مرتبط با «فرهنگ مادی» و زیرمجموعه‌های آن از قبیل مواد غذایی، پوشاک، مسکن و شهرها و وسایل نقلیه را در برخی آثار پراکنده مترجمان از زبان عربی به زبان فارسی موردبررسی قرار داده‌است. ایشان در مقاله‌ای دیگر (۱۳۹۶) با عنوان «چگونگی ترجمه‌پذیری عنصر فرهنگی «نهادها، آداب و رسوم، جریانات و مفاهیم» در ترجمه‌های عربی به فارسی با تکیه بر چارچوب نظری نیومارک»، به بررسی ترجمه‌های عربی به فارسی داستان‌های «عائد الی حیفا»، «رجال فی الشمس» و «الکعک علی الرصیف» از غسان کنفانی پرداخته‌اند. هدف از این مقاله ارائه روش و راهکارهای ممکن برای ترجمه عنصر فرهنگی «نهادها، آداب و رسوم» و نیز سنجش میزان موفقیت برخی از مترجمان ایرانی در این خصوص بوده‌است.

خویگانی (۱۳۹۶) در مقاله خود با عنوان «ترجمه عربی مقوله‌های فرهنگی داستان «فارسی شکر است» از محمدعلی جمال‌زاده براساس نظریه نیومارک»، به دنبال یافتن پربسامدترین مقوله‌های فرهنگی نظریه نیومارک در متن ترجمه، پربسامدترین راهکارهای انتقال عناصر فرهنگی در ترجمه و مقایسه انتخاب بهترین راهکار برای ترجمه مقوله‌های فرهنگی میان دو ترجمه پرداخته‌است. از پژوهش فوق برمی‌آید که مترجم برای ترجمه این داستان بیشتر از راهکار «معادل فرهنگی» سود جست، از این رو ترجمه‌ای مخاطب محور ارائه کرده‌است.

روشنفکر و دیگران (۱۳۹۲) در مقاله «چالش‌های ترجمه‌پذیری عناصر فرهنگی در رمان «اللصّ و الکلاب» نجیب محفوظ؛ مقایسه دو ترجمه با تکیه بر چارچوب نظری نیومارک» تلاش کرده‌اند باروش توصیفی-تحلیلی به نقد شیوه ترجمه مفاهیم فرهنگی موجود در رمان «اللصّ و الکلاب» از نجیب محفوظ توسط دو مترجم ایرانی بپردازند؛ همچنین در پی آنند تا میزان موفقیت مترجمان را در انتقال خصوصیات فرهنگ عربی به خواننده فارسی‌زبان نشان دهند. نتایج حاکی از آن است که روش‌های «معادل فرهنگی»، «معادل کارکردی»، «انتقال» و «تلفیقی» از روش‌های مترجمان این داستان برای انتقال عنصر فرهنگ بوده‌است که روش «تلفیقی» کمتر مورد توجه مترجمان واقع شده‌است.

پژوهش‌های دیگری نیز وجود دارد که ترجمه عناصر فرهنگی در برخی خطبه‌های نهج‌البلاغه بر اساس سایر الگوهای زبان‌شناسی را مورد بررسی قرار داده‌اند؛ از جمله آن‌ها می‌توان به پژوهش حاجیان‌نژاد و میرفت (۱۳۹۶) با عنوان «میزان ترجمه‌پذیری عناصر فرهنگی و... در خطبه صد و هشتم از نهج‌البلاغه» اشاره نمود که در آن به نقد و بررسی ترجمه عناصر فرهنگی در سه ترجمه فیض‌الإسلام، دشتی و شهیدی براساس «الگوی ایویر» پرداخته‌اند. همچنین سلیمی و نادری (۱۳۹۵) در پژوهش خود با عنوان «حفظ شکل و انتقال معنا در ترجمه نهج‌البلاغه بررسی مقابله‌ای ترجمه فیض‌الإسلام و شهیدی» به بررسی مقابله‌ای این دو ترجمه بر مبنای ویژگی‌های متنی و اصول نظری ترجمه متون دینی نظیر مبدأ و مقصدگرایی هم‌زمان، معادل‌یابی واژگانی، حفظ شکل یا انتقال معنی، انتقال عناصر فرهنگی زبان مبدأ، رعایت آرایه‌های لفظی، سره‌نویسی فارسی، کاربرد واژگان عربی غیررایج، ترجمه تشریحی و... پرداخته‌اند و در نهایت به این نتیجه رسیده‌اند که سبک ترجمه این دو متفاوت بوده و از حیث انتقال معنا و حفظ شکل نقطه مقابل یکدیگرند؛ شهیدی به مبدأگرایی و رعایت اسلوب و ابعاد فصاحت و بلاغت نهج‌البلاغه تمرکز نموده و فیض‌الإسلام به انتقال معانی واژگان و نیز برگردان لایه‌های گوناگون معنایی توجه خاصی مبذول داشته‌است.

هم‌چنین آل‌بیر (۲۰۰۷) در کتاب «الترجمة و نظریاتها: مدخل إلى علم الترجمة»، به شرح مفاهیم اساسی ذیل «ترجمه» و «نظریات ترجمه»^۱ و «بحث‌های تکاملی در ترجمه» پرداخته است. وی در بخشی از کتاب خود به پیشینه رابطه میان «زبان» و «فرهنگ» اشاره نموده و سپس نظریاتی که در این باب ذکر شده را نام برده است (آلبیر، ۲۰۰۷: ۷۹۳-۸۰۲)

۱-۳. ضرورت و اهمیت پژوهش

بررسی پژوهش‌های پیشین نشان می‌دهد که تاکنون پژوهشی مبتنی بر مقایسه دو ترجمه «آبتی» و «شهیدی» بر پایه نظریه نیومارک صورت نگرفته؛ هم‌چنین از آنجا که یکی از بخش‌های نظریه نیومارک بررسی مقولات فرهنگی در مطالعات ترجمه است، فلذا در پژوهش حاضر نظریه فوق معیار قرار گرفته است. از این رو در این مقاله، به مطالعه ترجمه‌پذیری مقولات فرهنگی در این دو متن پرداخته و در پی بررسی ترجمه دقیق‌تر و راهکار مناسب‌تر در ترجمه عناصر فرهنگی براساس راهکارهای ترجمه که توسط نیومارک پیشنهاد شده، می‌باشد. هم‌چنین پژوهش حاضر، به طور خاص بر خطبه قاصعه و ترجمه آن تمرکز نموده و درصدد است تا مقولات فرهنگی موجود در این خطبه را، از نظر نیومارک، مورد مطالعه قرار دهد؛ چراکه با استفاده از روش‌های جدید علمی می‌توان به لایه‌های پنهان متن نهج‌البلاغه پی برد و از زوایای جدیدی، این متن ارزشمند را مطالعه و بررسی نمود.

۲. بحث

۲-۱. راهکارهای ترجمه عناصر فرهنگی در چارچوب نظری نیومارک

راهکارها و روش‌های ترجمه عناصر فرهنگی پیشنهاد شده از سوی نیومارک عبارتند از (نیومارک، ۱۳۹۰: ۱۰۳-۱۱۸):

انتقال^۱: واژه از زبان مبدأ به متن زبان مقصد با تغییر حروف الفبایی آورده می‌شود. برای نمونه «قبله» در ترجمه انگلیسی به صورت «Qebleh» آورده می‌شود.

بومی کردن^۲: واژه زبان مبدأ را با شکل طبیعی زبان مقصد تطابق داده می‌شود. برای نمونه عبارت «اکرام موتک» در فارسی بدین صورت «ترحیم» ترجمه می‌شود.

معادل فرهنگی^۳: واژه فرهنگی از زبان مبدأ به صورت تقریبی به واژه‌ای فرهنگی در زبان مقصد ترجمه می‌شود. مانند «صلاة» در عربی که معادل «نماز» در فارسی است.

معادل کارکردی^۴: کارکرد واژه در ترجمه به زبان مقصد لحاظ می‌شود. برای مثال: «كَانَ لَا بُدَّ أَنْ تَعُودَ إِلَى أَهْلِهَا»: «به خانواده‌اش رفته».

معادل توصیفی^۵: توصیف واژه در ترجمه به زبان مقصد لحاظ می‌شود. برای نمونه انتخاب واژه «حقه‌باز» در فارسی برای ترجمه واژه «ابن‌الثعلب» در زبان عربی چراکه روباه در فرهنگ ما همانند فرهنگ عربی، مظهر حيله‌گری است.

ترادف^۶: زمانی که هیچ معادل دقیق کلمه به کلمه‌ای در زبان مقصد وجود نداشته از واژگان مترادف در زبان مقصد استفاده می‌شود. برای مثال در ترجمه «جحیم» به فارسی، می‌توان از مترادف‌های زیر استفاده نمود: «جهنم»، «دوزخ»، «آتش».

گرفته‌برداری^۷: منظور ترجمه‌های تحت‌اللفظی است. نظیر «مجلس التعاون لدول الخليج العربية»: «شورای همکاری کشورهای عرب خلیج (فارس)».

تغییر یا جایگزینی^۸: منظور تغییر شکل دستور زبان مبدأ در زبان مقصد است؛ نظیر «مصلی طهران الكبير»: «مصلای بزرگ تهران».

دگرگون‌سازی^۹: منظور جایگزینی علت به جای معلول، جایگزینی جزء به جای کل، جایگزینی معلوم به جای مجهول، جایگزینی یک بخش به جای بخش دیگر و معکوس کردن واژه‌هاست. برای مثال «رزق الوزير ولدا» (جمله مجهول): «خداوند به وزیر فرزندی بخشید» (جمله معلوم).

ترجمه مقبول^{۱۰}: اگر ترجمه واژه‌ای از دید مترجم غیرصحیح بود مترجم می‌بایست آن را شرح داده و در شرح آن به طور غیرمستقیم عدم توافق خود را با ترجمه رسمی که از آن صورت گرفته

1. Transcribe
2. Naturalization
3. Cultural Equivalent
4. Functional Equivalent
5. Descriptive Equivalent
6. Synonymy
7. Through Translation
8. Shifts or Transpositions
9. Modulation
10. Recognized Translation

نشان دهد. مثلاً در ترجمه عبارت «الخلیج العربی» مترجم ایرانی نباید به دلخواه آن را تغییر دهد؛ بلکه باید آن را بیاورد و بعد علت رد و عدم موافقت خود را توضیح دهد.

ترجمه موقت: برای واژه‌های جدید سازمانی صورت می‌گیرد و شبیه به ترجمه تحت‌اللفظی بوده و باید واژه را داخل گیومه قرار داده تا در چاپ‌های بعدی و یا زمانی که فرهنگستان ادب برای آن معادل مناسبی پیدا نمود، عوض شود. مانند «مؤسسة الزکاة» یا «صندوق الزکاة» که به تازگی در کشورهای عربی رواج یافته؛ اما در فرهنگ فارسی چنین موسسه‌ای وجود ندارد؛ باید آن را تحت‌اللفظی ترجمه نموده و داخل گیومه گذاشت: «موسسه زکات».

جبران^۲: هنگامی صورت می‌گیرد که نارسایی معنایی یا نقص در جلوه‌های آوایی و استعاره‌ها و تاثیر کاربردی بخشی از جمله در قسمتی دیگر از همان جمله یا در جمله مجاور آن جبران می‌گردد (نیومارک، ۱۳۹۰: ۱۱۵). برای نمونه در ترجمه «هذه الطرقات المثقلة بالشمس و هذه السيارات المجنونة و العابرون و الجالسون و البيوت و الدكاكين»: «اشعه خورشید بر دیوارهای کوچه سنگینی می‌کند، ماشین‌ها دیوانه‌وار حرکت می‌کنند، عابران و آنان که کنار خیابان نشسته‌اند، خانه و دکان‌ها، همه مانند همیشه‌اند» (حیدری، ۱۳۹۳: ۴۰).

تحلیل محتوا^۳: شامل تفکیک یک واحد واژگانی به اجزاء معنایی آن است طوری که اغلب شامل ترجمه یک واحد به دو یا سه یا چهار جزء جداگانه است (نیومارک، ۱۳۹۰: ۱۱۵)؛ مانند «لن أرجع و لو رجع الأموات»: «بر نمی‌گردم حتی اگر دنیا زیر و رو شود» (حیدری، ۱۳۹۳: ۴۰).

کاهش و بسط^۴: گاهی اطلاعات متن اصلی ناقص بوده و مترجم از روی حس تشخیص در موارد ضروری می‌تواند از «کاهش و بسط» به شکل حذف بخشی از متن یا افزودن تفسیر و توضیح به ترجمه آن را انجام دهد (نیومارک، ۱۳۹۰: ۱۱۵). البته کاهش با حذف فرق دارد. در کاهش مترجم باتوجه به معنای جمله و یا برای سهولت متن، ممکن است عبارت را کوتاه‌تر بیاورد. برای نمونه «إنها تمثل مبادرة الفرصة الأخيرة»: «این به منزله آخرین فرصت است»؛ کلمه «مبادرة» به جهت سهولت در ترجمه نمی‌آید، ضمن آن که در معنا نیز مشکلی ایجاد نخواهد کرد (کیادربندسری، ۱۳۹۶: ۱۱۵). روش بسط، در ترجمه قرآن کریم بسیار وجود دارد: (وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا... (انبیاء/۲۵): «و ما پیش از تو هیچ پیامبری را به رسالت نفرستادیم مگر...» (صفوی، ۱۳۸۸: ۱۸۹).

دیگرنوشت^۵: عبارت است از شرح و بسط یا توضیح بخشی از متن. این فرآیند در متون بی‌نام نظیر نسخه‌های خطی و قدیمی بیشتر مورد استفاده قرار می‌گیرد. به عبارتی منظور از دیگرنوشت، اضافه و تفسیر قسمت نامفهوم یک متن است، اما هرگز این روش برای ترجمه متون مهم از جمله متون تاریخی توصیه نمی‌شود (نیازی و قاسمی، ۱۳۹۷: ۱۰۶).

1. Translation Lable
2. Compensation
3. Componential Analysis
4. Reduction and Expansion
5. Paraphrase

یادداشت‌ها، اضافات، توضیحات^۱: این راهکار متشکل از اطلاعات اضافه‌ای - نظیر توضیحات فرهنگی یا فنی یا زبانی - که مترجم باید به ترجمه اضافه کند، است. در متون خطابی، این توضیحات ممکن است به چند روش بیاید: ۱. به عنوان یک بند وصفی، داخل گیومه، داخل دو خط ۲. پاورقی و یادداشت در پایین صفحه ۳. یادداشت‌های آخر فصل ۴. یادداشت‌های توضیحی یا واژه‌نامه در آخر کتاب. برای نمونه (مَا جَعَلَ اللَّهُ مِنْ بَحِيرَةٍ وَلَا سَائِبَةٍ وَلَا وَصِيلَةٍ وَلَا حَامٍ) (مائده/۱۰۳): «خداوند هیچ (چیز ممنوعی چون) بحیره (شتر ماده گوش بریده چند شکم زاده) و سائبه (ماده شتر نذر بت شده) و وصیله (میش دوگانیک نر و ماده زاده) و حامی (شتر نر با ده نتاج) قرار نداده است» (موسوی گرمارودی، ۱۳۸۴: ۱۲۴).

فرآیندهای تلفیقی^۲: ترکیب راهکارهای پیشین محسوب می‌شود. برای نمونه در ترجمه «کان یملک آلف فدان» مترجم می‌نویسد: «او هزاران فدان زمین داشت» سپس در پاورقی از روش توضیحی استفاده می‌کند و می‌گوید: «فدان مقیاسی برای مساحت است که مقدار آن در کشورهای عربی فرق می‌کند». در اینجا مترجم ابتدا از روش «انتقال» استفاده نموده سپس برای فهم بهتر خواننده آن را در پاورقی توضیح داده است (کیادربندسری، ۱۳۹۶: ۱۱۶).

۲-۲. روش‌شناسی ترجمه عناصر فرهنگی

برای اجرای مدل نیومارک بر روی متون، ابتدا باید عناصر فرهنگی متن را مطابق با دسته‌بندی نیومارک به پنج مقوله تقسیم نمود (جدول ۱)؛ در گام بعدی نحوه ترجمه آن‌ها را باتکیه بر راهکارهای ترجمه عناصر فرهنگی بررسی نمود.

جدول ۱: مقولات فرهنگی از دیدگاه نیومارک (Newmark, 1988: 95)

مقولات فرهنگی

۱. بوم‌شناسی

۲. بعد مادی فرهنگ

۳. بعد اجتماعی فرهنگ

۴. نهادها، آداب و رسوم

۵. اشارات و حرکات حین سخن گفتن

۲-۲-۱. بوم‌شناسی

«بوم‌شناسی»^۳ شامل گیاهان یک سرزمین، جانوران یک سرزمین، دشت‌ها، کوه‌ها و غیره می‌شود مانند «honeysuckle»^(۴) و «sirocco»^(۵) (نیومارک، ۱۳۹۰: ۱۲۲). مؤلفه‌های جغرافیایی را معمولاً می‌توان از دیگر اصطلاحات فرهنگی تمییز داد؛ چون دارای ارزش سیاسی و اقتصادی نیستند (نیومارک، ۱۳۹۰: ۱۲۳). برای نمونه «کرکس» در فرهنگ عربی نشانه بلندپروازی و رفعت مقام است درحالی‌که در فرهنگ فارسی «عقاب» چنین معنایی دارد (کیادربندسری، ۱۳۹۶: ۹۶). در ادامه مواردی

1. Notes, Additions, Glosses

2. Couplet

3. Ecology

از عناصر فرهنگی موجود در خطبه قاصعه را که بر بوم‌شناسی تأکید دارند شناسایی شده‌است؛ هم‌چنین در ذیل هر کدام به بررسی و مقایسه راهکار انتخابی هر ترجمه پرداخته شده‌است.

❖ فَجَعَلَهَا بَيْتَهُ الْحَرَامِ... وَ قُرَى مُنْقَطِعَةٍ لَأَيُّزُكُ بِهَا خُفٌّ وَ لِحَافِرٍ وَ لَا ظَلْفٌ.

و آن سنگ‌ها را بیت‌الحرام خود قرار داد... و دهکده‌های دور از یکدیگر که در آنجا نه اشتیری فریه می‌شود و نه اسب و گاو و گوسفندی (آیتی، ۱۳۷۸: ۵۷۵).

پس خدا آن را خانه باحرمت خود ساخت و ده‌های جدا از هم، که شتر در آنجا فریه نشود و اسب و گاو و گوسفند علف نیابد (شهیدی، ۱۳۷۸: ۲۱۶).

آیتی در ترجمه «بیت‌الحرام» از راهکار انتقال استفاده نموده، درحالی‌که شهیدی آن را ترجمه تحت‌اللفظی نموده و از راهکار گرده‌برداری بهره‌جسته‌است. هم‌چنین لسان‌العرب در تعریف واژه «خُفٌّ» می‌نویسد: «خُفُّ البعير، هو مَجْمَعُ فِرْسِنِ البعير و الناقه» (ابن‌منظور، ۹/۱۴۱۴: ۸۱) و منظور شتر و سم شتر است؛ که در هر دو ترجمه با راهکار معادل فرهنگی، به «شتر» در فارسی ترجمه شده‌است. در خصوص واژه «حافر» گفته شده: «الحافر من الدواب يكون للخيل و البغال و الحمير... أراد: خصفن بالحوافر آثار المطى» (ابن‌منظور، ۴/۱۴۱۴: ۲۰۶). تعریف فوق دارای دو نکته است: ۱. «حافر» جمیع چهارپایان را شامل می‌شود؛ ۲. به سم چهارپایان نیز اطلاق می‌شود. هم‌چنین واژه «ظلف» همان‌طور که در لسان‌العرب آمده «ظَلْفُ البقرة و الشاة و الظبي و ما أشبهها» (ابن‌منظور، ۹/۱۴۱۴: ۲۲۹)، هر چیزی که شبیه به گاو و گوسفند و آهو باشد را شامل می‌شود. از این رو به نظر می‌رسد هر دو ترجمه شبیه هم عمل کرده و در ترجمه «حافر» و «ظلف»: «اسب و گاو و گوسفند» آورده‌اند که معادل فرهنگی آن‌ها در فارسی می‌باشد.

❖ إِلَى مَنَابِتِ الشَّيْحِ.

به جاهایی که «درمنه» می‌روید (آیتی، ۱۳۷۸: ۵۸۳).

به زمین‌هایی که رستنی آن درمنه (ع) بود (شهیدی، ۱۳۷۸: ۲۲۰).

هم‌چنین منظور از «شیخ»، گیاهی است که از آن باعنوان «گونه شرقی افسنتین، خارگوش (گیا)» (آذرنوش، ۱۳۹۱: ۵۴۹) نیز یاد می‌کنند. این گیاه بسیار خوشبو بوده و طعم تلخی دارد و در مراتع چهارپایان دیده می‌شود (ابن‌منظور، ۲/۱۴۱۴: ۵۰۲). هر دو مترجم از باروش بومی کردن، واژه «شیخ» را: «درمنه» ترجمه نمودند. با این تفاوت که شهیدی در تعلیقات ترجمه‌اش، این واژه را شرح داده و از راهکار توضیحات و اضافات نیز بهره برده‌است.

❖ فَتَرَكَوْهُمْ عَالَةً مَسَاكِينَ إِخْوَانَ دَبْرٍ وَ وَبَرٍ.

آنان را، چون گروهی درویش و مسکین باچند اشتر پشت ریش و مشت‌کِرک رها کردند (آیتی، ۱۳۷۸: ۵۸۳).

آنان را واگذاشتند مستمند درویش، بیابان‌نشین و چراننده اشتران پشت ریش (شهیدی، ۱۳۷۸: ۲۲۰).

لسان‌العرب، واژه «دبر» را ستوری می‌داند که پشت آن بر اثر ساییدن پالان زخم شده باشد - «قَرَحَةُ الدابة و البعير... الجرح الذى يكون فى ظهر الدابة» (ابن‌منظور، ۴/۱۴۱۴: ۲۷۳-۲۷۴). این واژه در هر دو ترجمه باراهکار گرده‌برداری، «پشت ریش» ترجمه شده‌است که باتوجه به تعاریف فوق به درستی ترجمه نشده‌است. به نظر می‌رسد روش تلفیقی (معادل کارکردی و توضیحات) در اینجا برای فهم مخاطب گویاتر باشد؛ چراکه دراین فراز، صنعت کنایه نیز مشاهده می‌شود و بهتر

بود مترجم به آن اشاره کند: «شتران نحیف و بیمار - که در اثر بیماری یا خشک‌سالی موهای پشت آنها کم شده است.» هم‌چنین در مورد واژه «وَبَرَّ»، آمده: «صوف الإبل و الأرناب و نحوها... فی الحدیث: أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَهْلِ الْوَبْرِ وَ الْمَدْرِ. أَى أَهْلِ الْبَوَادَى وَ الْمُدْنِ وَ الْقُرَى، وَ هُوَ مَنْ وَبَّرَ الْإِبِلَ لِأَنَّ بِيوتِهِمْ يَتَخَذُونَهَا مِنْهُ» (ابن‌منظور، ۵/۱۴۱۴: ۲۷۱). همان‌طور که ذکر شد منظور از «وَبَرَّ»، کُرْک و موی شتر و خرگوش و... است که بادیه‌نشینان برای تهیه چادر از آن استفاده می‌کنند. شهیدی برای ترجمه عبارت «إخوان دبر و وبر»، از راهکار تحلیل محتوا بهره جسته بدین صورت که برای ترجمه یک واژه و پر کردن شکاف فرهنگی از مجموعه‌ای از کلمات استفاده نموده؛ حال آن‌که آیتی راهکار معادل فرهنگی را به کار بسته‌است.

❖ لَقَدْ كُنْتُ أَتَّبِعُهُ أَتْبَاعَ الْفَصِيلِ أَثَرُ أُمِّهِ... وَ لَقَدْ كَانَ يُجَاوِرُ فِي كُلِّ سَنَةٍ بِحِرَاءِ

چون بچه شتری که در پی مادر رود در پی او می‌رفتیم... هر سال در غار حراء زمانی چند خلوت می‌گزید (آیتی، ۱۳۷۸: ۵۸۹).

در پی او بودم - در سفر و حضر - چنان‌که بچه در پی مادر... هر سال در حراء^(۱) خلوت می‌گزید (شهیدی، ۱۳۷۸: ۲۲۲).

«فصیل» به معنی بچه شتری است که از مادرش جدا شده - «وَلَدِ النَّاقَةِ إِذَا فَصِلَ عَنْ أُمِّهِ» (ابن‌منظور، ۱۱/۱۴۱۴: ۵۲۲)؛ آیتی از راهکار معادل فرهنگی استفاده نموده حال آن‌که شهیدی آن را باراهکار بومی کردن، تنها «بچه» آورده‌است. ترجمه ارائه شده توسط آیتی ترجمه پایبندتری به متن است و به مخاطب در فهم کلام امیرالمومنین (ع) بهتر کمک می‌کند. در ترجمه «حراء»، آیتی علاوه بر انتقال، روش کاهش و بسط را نیز به کار بسته و واژه «غار» را به متن افزوده‌است؛ درحالی‌که شهیدی در قسمت تعلیقات خود در انتهای کتاب این واژه را شرح داده‌است، بنابراین وی از روش تلفیقی انتقال و اضافات برای ترجمه این واژه استفاده نموده‌است. آیتی در ترجمه خود با افزودن واژه «غار» از ترجمه خود رفع ابهام نموده و جلوی تورق مخاطب و رجوع به انتهای کتاب را گرفته‌است.

❖ تَنْقَلِعَ بِعَرُوقِهَا.

از ریشه به درآید و بیاید (آیتی، ۱۳۷۸: ۵۸۹).

با رگ و ریشه برآید (شهیدی، ۱۳۷۸: ۲۲۳).

در لسان‌العرب «قلع»: «أَنْتَزَعُ الشَّيْءَ مِنْ أَصْلِهِ» (ابن‌منظور، ۸/۱۴۱۴: ۲۹۰) و «عروق» به معنی «ریشه» (ابن‌منظور، ۱۰/۱۴۱۴: ۲۴۲) آمده‌است. آیتی در ترجمه «عروق»، آن را به صورت مفرد ترجمه نموده و از راهکار معادل فرهنگی استفاده نموده‌است؛ اما شهیدی با روش مترادف و بسط آن را به بدین صورت ترجمه نموده: «رگ و ریشه». از تفاوت این دو راهکار می‌توان به تفاوت روش دو مترجم پی برد؛ آیتی درصدد ارائه یک ترجمه معنادار در سطح ظاهری بوده حال آن‌که شهیدی تلاش نموده هر واژه فارسی را معادل واژه عربی قرار دهد و به نظر می‌رسد در رساندن معنای واژگان فرهنگی به مخاطب موفق‌تر عمل نموده‌است.

❖ إِنْ فَيْكَمْ مَنْ يُطْرَحُ فِي الْقَلْبِ، وَ مَنْ يُحَزَّبُ الْأَحْزَابِ.

در میان شما کسی است که به چاه قلب افکنده شود و کسی است که گروه‌ها را گرد آورد (آیتی، ۱۳۷۸: ۵۹۱).

در میان شما کسی است که در چاه^(۸) افکنده شود و کسی^(۹) است که گروه‌ها را بهم پیوندد و لشگر فراهم آورد (شهیدی، ۱۳۷۸: ۲۲۳).

«قلیب» نام چاهی است که بین مکه و مدینه واقع شده و به مدینه نزدیک‌تر است و برخی از کفار در جنگ بدر بعد از کشته شدن در آن چاه افکنده شدند (فیض‌الإسلام، ۱۳۷۹: ۸۱۷). آیتی در ترجمه این واژه از روش انتقال و بسط بهره‌جسته، ولی شهیدی، از دو روش انتقال و اضافات به ترجمه پرداخته‌است. در خصوص واژه «احزاب»، هر دو مترجم، بابت بهره‌جسته از راهکار بومی‌سازی سعی در ترجمه این واژه نموده و آن را «گروه یا لشگر» ترجمه نموده‌اند حال آن‌که بهتر بود از راهکار انتقال بهره می‌جستند و آن را ترجمه نمی‌کردند چراکه اشاره به جنگ احزاب دارد. البته شهیدی در تعلیقات خود به جنگ خندق توسط ابوسفیان اشاره نموده‌است و از راهکار اضافات و توضیحات بهره برده‌است.

۲-۲-۲. بعد مادی فرهنگ

از نظر نیومارک «فرهنگ مادی»^۱ یا مصنوعات را می‌توان به چهار دسته زیر تقسیم‌بندی کرد: (نیومارک، ۱۳۹۰: ۱۲۲)

۱. مواد غذایی: نظیر «الملوخیه» به معنی نوعی خورش عربی که معمولاً همراه با گوشت خرگوش مصرف می‌شود (کیادربندسری، ۱۳۹۶: ۹۷).
۲. پوشاک: نام لباس‌هایی که جنبه فرهنگی دارند اگر نام عام به همراه داشته باشند باید برای خوانندگان عادی زبان مقصد شرح داده شوند نظیر «basque skirt» (دامن باسک)؛ اما واژه‌هایی که مربوط به پوشش‌های ملی هستند ترجمه نمی‌شوند نظیر ساری، کیمونو (نیومارک، ۱۳۹۰: ۱۲۵).
۳. مسکن و شهرها: در زبان بسیاری از جوامع زبانی نوعی مسکن وجود دارد که به دلیل مشترک بودن در همه زبان‌ها ترجمه نمی‌شوند نظیر «hotel» (هتل)، «pension» (پانسیون)؛ اما مکان‌هایی وجود دارند که خاص یک فرهنگ است و در فرهنگ کشورهای دیگر وجود ندارد مانند کاروان‌سرا، حسینیه، امامزاده (کیادربندسری، ۱۳۹۶: ۹۸).
۴. وسایل نقلیه: نظیر «bike» (دوچرخه) و «rickshaw» (کالسکه چینی که انسان آن را می‌کشد) (نیومارک، ۱۳۹۰: ۱۲۲). در جدول ذیل به صورت مقایسه‌ای به مصادیق عناصر فرهنگی در بعد مادی فرهنگ در خطبه قاصعه نهج‌البلاغه پرداخته شده‌است.

جدول ۲: ترجمه عناصر بعد مادی فرهنگ

واژه	عبارت	آیتی		شهیدی	
		ترجمه	راهکار	ترجمه	راهکار
خَیْل	بَحْتِلَه وَ رَجِلَه	سواران (ص ۵۶۷)	معادل کارکردی	سوارگان (ص ۲۱۱)	معادل کارکردی
رَجَل		پیادگان (ص ۵۶۷)	معادل فرهنگی	پیادگان (ص ۲۱۱)	معادل فرهنگی
فَرَسَان	رَجَلًا وَ فَرَسَانًا	سواره (ص ۵۶۹)	معادل فرهنگی	سواران (ص ۲۱۲)	معادل فرهنگی
مَنَارِعُ الصُّوفِ	عَلَى فِرْعَوْنَ وَ عَلَيْهِمَا مَنَارِعُ الصُّوفِ	جامه پشمین (ص ۵۷۳)	معادل فرهنگی	جامه‌های پشمین (ص ۲۱۴)	معادل فرهنگی
أَسَاوِر	فَهَلَّا أَلَّتِي عَلَيْهِمَا أَسَاوِرَ مِنْ نَهَبٍ	چرا دستبندهای زرین به دست‌هایشان آویخته نیست (ص ۵۷۳)	معادل فرهنگی	چرا دستبندها و گردنبندهای زرین بر ایشان آویزان نیست (ص ۲۱۵)	معادل فرهنگی بسط
عُقَدُ الرِّجَالِ	تَشَدُّ إِلَيْهِ عُقَدُ الرِّجَالِ	از هر سو بار سفر بسته (ص ۵۷۵)	بومی کردن	آرزومندان رخت بر آستان بسته (ص ۲۱۵)	گرفته‌برداری

1. Material Culture

واژه	عبارت	آیتی		شهیدی	
		ترجمه	راهکار	ترجمه	راهکار
سراییل	قَدْبَلُوا السَّرَائِيلَ وَرَأَى ظُهُورِهِمْ	جامه‌ها از تن به در کنند(ص۵۷۷)	معادل فرهنگی	جامه‌ها را به یک سو انداخته(ص۲۱۶)	معادل فرهنگی
زمرد یا قوت	الْأَحْجَارُ الْمَرْفُوعَةُ بَيْنَ زَمْرَدٍ خَضْرَاءَ وَ يَاقُوتَةٍ حَمْرَاءَ	سنگ‌هایی که دیوارهایش را برآورده، زمرد سبز و یاقوت سرخ و نور و روشنی بود(ص۵۷۷)	انتقال	سنگ‌هایی خانه بدان‌ها بریاست، از زمرد سبز بود و یاقوت سرخ‌فام(ص۲۱۶)	انتقال
طمر	أَمَقًا فِي طَمَرِهِ	با بینوایی باشد، در جامه کهنه‌اش(ص۵۷۹)	معادل فرهنگی	نه مستحندگی را در فرسوده پوشش(ص۲۱۷)	دگرگون‌سازی
چوار	بَيْنَ الْحِفْظِ لِلْجَوَارِ	پناه دادن کسانی که به شما پناه می‌آورند(ص۵۸۱)	معادل توصیفی	حمایت کردن پناهندگان(ص۲۱۸)	معادل توصیفی
جرعه	جَرَعَهُمُ الْمَرَارَ	شربتگ جان‌گزا، جرعه جرعه به کامشان می‌ریختند(ص۵۸۱)	معادل فرهنگی	لخی - زندگانی - را جرعه جرعه به ایشان نوشاندند(ص۲۱۹)	معادل فرهنگی
لباس	خَلَعَ اللَّهُ عَنْهُمْ لِبَاسَ كَرَامَتِهِ	خلأوند جامه کرامت خود از تنشان به در کرد(ص۵۸۲)	معادل فرهنگی	خدا لباس کرامت خود را از تنشان برون آورد(ص۲۱۹)	انتقال
فراش	يَكْتَنِي فِي فِرَاشِهِ	در بستر خود می‌خواباند(ص۵۸۹)	معادل کارکردی	مرا در بستر خود می‌خوابانید(ص۲۲۲)	معادل کارکردی
مضغ لقم	كَانَ يَمَضِغُ الشَّيْءَ ثُمَّ يَلْقَمِيهِ	گاه چیزی را می‌جوید و در دهان من می‌نهد(ص۵۸۹)	معادل کارکردی	گاه بود که چیزی را می‌جوید سپس آن را به من می‌خورانید(ص۲۲۲)	معادل کارکردی
فطیم	مِنْ لَدُنْ أَنْ كَانَ فَطِيمًا	از آن زمان که رسول‌ش(ص) از شیر باز گرفته شد(ص۵۸۹)	معادل کارکردی	هنگامی که از شیر گرفته شد(ص۲۲۲)	معادل کارکردی

۲-۳. بعد اجتماعی فرهنگ

«فرهنگ اجتماعی»^۱ یا همان کار و اوقات فراغت، از دیگر عناصر فرهنگی در یک زبان محسوب می‌شوند. بادر نظر گرفتن این بعد از فرهنگ، باید میان مشکلات ناشی از معنای تلویحی و صریح واژه‌ها در ترجمه، فرق قائل شد برای نمونه عبارتی نظیر «pork-butcher» (قصاب گوشت خوک) و «cake shop with cafe» (کافه قنادی) ممکن است در کشور دیگری وجود نداشته باشد فلذا می‌توان این گونه واژه‌ها را انتقال داد یا معادل‌های تقریبی برای آن‌ها در نظر گرفت یا از لحاظ کارکردی آن‌ها را توضیح داد. واژه‌های فرهنگی مشخصی که بیانگر فعالیت‌های تفریحی کشور خاصی هستند نیز به همین شکل است (نیومارک، ۱۳۹۰: ۱۲۶-۱۲۷).

شواهد مثالی آن در خطبه قاصه، در ادامه ذکر شده‌است:

﴿ فَالْعَمْرِي لَقَدْ فَوْقَ لَكُمْ سَهْمَ الْوَعِيدِ، وَ أَغْرَقَ لَكُمْ بِالنَّزَعِ الشَّدِيدِ، وَ رَمَاكُمْ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ... قَدْ ظَفَا بَغْيِبٍ بَعِيدٍ، وَ رَجْمًا بِظَنِّ غَيْرِ مُصِيبٍ. ﴾

به جان خودم سوگند که او تیر تهدید در کمان رانده و کمانش را سخت کشیده‌است و از جایی نزدیک بر شما تیر می‌بارد... با این سخن تیر به تاریکی می‌افکند، تیری که هرگز به هدف نمی‌رسید (آیتی، ۱۳۷۸: ۵۶۷).

به جانم سوگند که تیر تهدید را برایتان سوفار (۱۰) ساخته، و کمان را سخت کشیده - و تاخته - شما را نشانه کرده و از جای نزدیک تیر - گمراهی - بر شما افکنده... از ناپیدا و از روی گمان خطا سخنی گفت و نادانسته اندیشه‌ای در دل نهفت (شهیدی، ۱۳۷۸: ۲۱۲).

عبارت «فَوْقَ السَّهْمِ»: «نوک تیر را دو پهلوی و شکافته کرد» (بستانی، ۱۳۷۵: ۶۷۳)، توسط هر دو مترجم باراهکار معادل کارکردی ترجمه شده با این تفاوت که شهیدی از راهکار اضافات و توشیحات نیز استفاده نموده‌است.

عبارت «أَغْرَقَ فِي النَّزْعِ»: «أَيُّ بَالِغٍ فِي الْأَمْرِ وَانْتَهَى فِيهِ، وَأَصْلُهُ مِنْ نَزَعِ الْقَوْسِ وَ مَدَّهَا، ثُمَّ اسْتَعْبِرَ لِمَنْ بَالِغٍ فِي كُلِّ شَيْءٍ» (ابن منظور، ۱۴۱۴/۱۰: ۲۸۶)، مبالغه در کشش کمان را نشان می‌دهد. هر دو ترجمه از معادل فرهنگی آن استفاده کرده‌اند منتها شهیدی در جمله معترضه [تاخته]، توضیحاتی آورده است.

عبارت «رَمَى الشَّيْءَ»: «أَنْ جِيزَ رَا أَفْكَدَ يَا پَرْتَابَ كَرْدَ» (بستانی، ۱۳۷۵: ۴۴۲)، توسط آیتی با راهکار معادل فرهنگی ترجمه شده است؛ اما شهیدی از راهکار بسط و اضافات استفاده نموده و آورده: «شما را نشانه کرده و از جای نزدیک تیر - گمراهی - بر شما افکنده».

«قَذْفٌ» به معنی «الرَّمَى بِالسَّهْمِ وَ الْحَصَى وَ الْكَلَامِ وَ كُلِّ شَيْءٍ» (ابن منظور، ۱۴۱۴/۹: ۲۷۷)، پرتاب کردن تیر و سنگ و کلام می‌باشد. آیتی از راهکار معادل فرهنگی استفاده نموده اما شهیدی از راهکار تحلیل محتوا استفاده نموده است.

«رَجِمَ» دارای دو معنی «الرَّمَى بِالْحِجَارَةِ» (ابن منظور، ۱۴۱۴/۱۲: ۲۲۷) و «الْقَذْفُ بِالْغَيْبِ وَ الظَّنِّ» (همان: ۲۲۸) است که آیتی معنای اول را نگاشته و از راهکار معادل فرهنگی استفاده نموده است و شهیدی معنای کنایی دوم - پرتاب نمودن کلام از روی حدس و گمان - را در نظر گرفته و باراهکار تحلیل محتوا آن را ارائه نموده است.

❖ يَهْلُونَ لِلَّهِ حَوْلَهُ، وَ يَرْمُلُونَ عَلَى أَقْدَامِهِمْ شِعْثًا غَيْرًا لَهُ.

گرد آن بگردند و آواز به تهلیل بردارند. موی پریشان و خاک آلود، نه دوان و نه آهسته گام بردارند (آیتی، ۱۳۷۸: ۵۷۷).

گردگرد خانه کلمه تهلیل بر زبان رانند و بر گام‌ها روند دوان، خاک آلود و مو پریشان (شهیدی، ۱۳۷۸: ۲۱۶).

در این عبارات، حضرت (ع) برخی از آداب در مناسک حج را شرح می‌دهند. از جمله آنها تهلیل یا همان ذکر «لا إله إلا الله» هست که آیتی در ترجمه این قسمت از راهکار انتقال و جبران استفاده نموده [آواز به تهلیل]؛ و شهیدی از راهکار انتقال و اضافات بهره جسته است. از دیگر مناسک حج، هروله در سعی صفا و مروه است که در این جا واژه «رَمَلَ يَرْمُلُ» به معنی «إِذَا أَسْرَعَ فِي مَشِيَّتِهِ وَ هَزَّ مَنْكِبِيهِ، وَ هُوَ فِي ذَلِكَ لَأَيِّنُّوْهُ، وَ الطَّائِفُ بِالْبَيْتِ» (ابن منظور، ۱۴۱۴/۱۱: ۲۹۵) به آن اشاره دارد؛ این نوع راه رفتن، چیزی بین دویدن و راه رفتن می‌باشد. آیتی از راهکار معادل کارکردی و شهیدی از راهکار گرده برداری و ترجمه تحت‌اللفظی استفاده نموده است.

❖ فَصَارَ مَثَابَةً لِمَنْتَجَعَ أَسْفَارِهِمْ.

آنجا بازارگاهی شد برای کسانی که در سفرها در پی سودند (آیتی، ۱۳۷۸: ۵۷۷).

خانه برای آنان جایگاهی گردید سود سفرهای خود را در آن بردارند (شهیدی، ۱۳۷۸: ۲۱۶).

آیتی «مَثَابَ» به معنی «محل اجتماع مردم» (بستانی، ۱۳۷۵: ۷۸۱)، را به «بازارگاه» ترجمه نموده، وی از معادل توصیفی استفاده نموده است. شهیدی آن را «جایگاه» ترجمه نموده و از راهکار مترادف بهره جسته است.

❖ أَتَكَ سَاحِرٌ كَذَّابٌ.

جادوگر و دروغ‌گویی (آیتی، ۱۳۷۸: ۵۸۹).

جادوگری دروغ‌گویی (شهیدی، ۱۳۷۸: ۲۲۳).

برای ترجمه «ساحر»، هر دو مترجم از راهکار معادل فرهنگی بهره برده‌اند.

۲-۴-۲. نهادها، آداب و رسوم

در ذیل این بُعد از فرهنگ «نهادها، آداب و رسوم، فعالیت‌ها، جریان‌ها»^۱ مفاهیم فرهنگی بسیاری جای می‌گیرد که عبارت‌اند از: (نیومارک، ۱۳۹۰: ۱۲۲)

۲-۴-۳. سیاسی و مدیریتی

حیات سیاسی و اجتماعی یک کشور باواژگان سازمانی‌اش نمود پیدا می‌کند؛ به همین دلیل عنوان شخص اول مملکت یا مجلس واضح و قابل فهم است. به طور کلی در خصوص واژه‌های سیاسی و اداری که شامل نام ادارات و مناصب سیاسی هستند هرچه خواننده صاحب‌نظر و آگاه باشد نه تنها در واژه و اصطلاحات فرهنگی و سازمانی بلکه در ترجمه عناوین و آدرس‌ها، روش «انتقال» بهتر و مناسب‌تر است. سپس اگر مترجم احساس کرد ترجمه‌اش نارساست، برای درک خواننده آن را توضیح دهد (نیومارک، ۱۳۹۰: ۱۲۸-۱۳۱). برای نمونه در برخی از کشورها به جای «وزیر دفاع» گفته می‌شود «وزیر الحریه» (کیادربندسری، ۱۳۹۶: ۱۰۰).

در جدول ذیل، مثال‌های یافت شده در خطبه قاصه، ذکر شده‌است.

جدول ۳: ترجمه عناصر «نهادها، آداب و رسوم»-سیاسی و مدیریتی

واژه	عبارت	آیتی		شهیدی	
		ترجمه	راهکار	ترجمه	راهکار
بن‌امه	لَا تُكُونُوا كَالْمُتَكَبِّرِ عَلَىٰ بَنِي أُمَّهُ	مباشید همانند آن کس که بر برادر خود کبر ورزید (ص ۵۶۹)	معادل کارکردی	همچون-قابیل- مباشید که بر برادر خود تکبر نمود (ص ۲۱۳)	معادل توصیفی اضافات
بیوتات	لَمْجَدَاءُ وَ النَّجْدَاءُ مِنْ بِيُوتَاتِ الْعَرَبِ وَ يَأْسِيبُ الْقَبَائِلِ	بزرگواران و دلیرمردان از خاندان‌های عرب و سبویان و بهترین قبایل (ص ۵۷۹)	معادل کارکردی	بزرگواران و دلاوران از خاندان‌های عرب و بهترین قبایله (ص ۲۱۸)	معادل کارکردی
یعامسب			معادل فرهنگی ترادف		معادل فرهنگی
فراعنة	تَّخَذَتْهُمْ الْفِرَاعِنَةُ عَيْبَاءُ	فراعنه‌ان آنان را برده خود می‌ساختند (ص ۵۸۱)	انتقال	فراعنه‌ان آنان را به بندگی گرفتند (ص ۲۱۹)	انتقال
بنی اسحاق بنی اسرائیل	فَاعْتَبِرُوا بِحَالِ وُلْدِ إِسْمَاعِيلَ وَ بَنِي إِسْحَاقَ وَ بَنِي إِسْرَائِيلَ	از حال فرزندان اسماعیل و اسحاق و فرزندان اسرائیل پند گیرید (ص ۵۸۳)	انتقال	از حال فرزندان اسماعیل و اسحاق و اسرائیل پند گیرید (ص ۲۱۹)	انتقال
کاسره قیاصره	كَانَتْ الْأَكْاسِرَةُ وَ الْقِيَاصِرَةُ أَرْبَابًا لَهُمْ	کسرها و قیصرها سرورانشان بودند (ص ۵۸۳)	انتقال	کسرها و قیصرها بر آنان پادشاه (ص ۲۱۹)	انتقال
جبرئیل میکائیل مهاجرین نصار	لَجِبْرَائِيلَ وَ لَمِيكَائِيلَ وَ لِمُهَاجِرِينَ وَ لِنَصَارَ وَ لِنَصْرُونَكُمْ	و نه جبرئیل به یارتان خواهد آمد و نه میکائیل و نه مهاجران و نه نصاری (ص ۵۸۷)	انتقال	نه جبرئیل ماند و نه میکائیل و نه مهاجران و نه نصاری که شما را یاری کنند (ص ۲۲۱)	انتقال
ناکت			معادل فرهنگی	اما باییمان گسلان جنگیدیم و با از حق برون شدگان	معادل فرهنگی اضافات
قاسط	فَأَمَّا الْتَاكُونُ فَقَدْ قَاتَلَتْهُ وَ أَمَّا الْقَاسِطُونَ فَقَدْ جَاهَدَتْهُ وَ أَمَّا الْمَارِقَةُ فَقَدْ دُوخَتْهُ وَ أَمَّا شَيْطَانُ الرَّهْمَةِ فَقَدْ كَفَيْتَهُ بِصِغَةِ	باییمان شکنان جنگیدیم و یا آنان که حق را واگذاشتند، جهاد کردم و بیرون شدگان از دین را خوار و زبون نمودم، اما شیطان «رده» یا بانگی که بر او زدم، کارش را تمام کردم (ص ۵۸۷)	معادل فرهنگی	سستیزیدم و از دین برون شدگان را زبون ساختم، اما شیطان رده به جای من بانگی کار او را بسنده	معادل فرهنگی اضافات
مارق			معادل فرهنگی	گردید (ص ۲۲۱)	معادل فرهنگی اضافات
رده			انتقال		انتقال/اضافات
کلاکل	أَنَا وَصَّيْتُ بِكَلَاكِلِ الْعَرَبِ وَ كَسَّرْتُ نَوَاجِمَ قُرُونٍ	در خردی بیست عرب را به خاک رسانیدیم و شاخ‌های	معادل توصیفی	در خردی بزرگان عرب را به خاک اناختم و	معادل فرهنگی

1. Organization, Customs, Activities, Procedures, Concepts

واژه	عبارت	آیتی		شهیدی	
		ترجمه	راهکار	ترجمه	راهکار
ربیعۀ و مَضْر		ربیعۀ و مَضْر را شکستم(ص ۵۸۹)		سرکردگان ربیعۀ و مَضْر را هلاک ساختم(ص ۲۲۲)	اضافات
ربیعۀ			انتقال		انتقال/اضافات
مَضْر			انتقال		انتقال/اضافات
نبی و زبیر	جز آن که تو پیامبر نیستی ولی تو وزیر منی(ص ۵۸۹)		معادل فرهنگی	تو پیامبر نیستی و وزیر منی(ص ۲۲۳)	معادل فرهنگی
قریش	آتاهُ المَلأُ من قُریش	گروهی از بزرگان قریش پیامند(ص ۵۸۹)	انتقال	مهران قریش نزد وی آمدند(ص ۲۲۳)	انتقال

۲-۲-۴. مذهب و تاریخی

واژه‌های مذاهب دیگر دنیا در صورتی که در زبان مقصد اهمیت داشته باشند، انتقال داده می‌شوند و واژه‌های عادی تر بومی می‌شوند (نیومارک، ۱۳۹۰: ۱۳۲)؛ مانند روضه، عاشورا، مسجد. در ترجمه واژه‌های تاریخی نیز نخستین اصل این است که ترجمه نشوند چه مفهوم ترجمه گویا باشد چه نباشد و در صورت لزوم یک واژه یا اصطلاح کارکردی یا توصیفی را به آن افزوده و به قدر نیاز آن را توضیح می‌دهند (همان: ۱۳۱)؛ نظیر دوران قرون وسطی.

در جدول ذیل شواهد مثالی مرتبط ذکر شده‌است.

جدول ۴: ترجمه عناصر «بهداها، آداب و رسوم»- مذهب و تاریخی

واژه	عبارت	آیتی		شهیدی	
		ترجمه	راهکار	ترجمه	راهکار
قرون الخالیة	خَدَعَ بِهَا الْأُمَّمَ الْأَمَاضِيَةَ وَ تُشْرُونَ الْخَالِيَةَ	شیطان با افسون‌های خود امت‌های پیشین و مردمان روزگاران دیرین را فریب داد(ص ۵۷۱)	معادل کارکردی	بدان امت‌های پیشین را فریفت و مردمان را در روزگاران دیرین(ص ۲۱۳)	معادل کارکردی
فخر الجاهلیة	قَالَ اللَّهُ فِي كِبَرِ الْحَمِيَةِ وَ فَخْرِ الْجَاهِلِيَّةِ	خدا را، خدا را، خدا را، خدایت از بزرگی فروختن به سبب حمیت و تفاخر کردن به روش جاهلیت(ص ۵۷۱)	معادل فرهنگی	خدا را خدا را بپرهیزید از بزرگی فروختن از روی حمیت و نازیدن به روش جاهلیت(ص ۲۱۳)	معادل فرهنگی
صلوات زکاة صیام	بِالصَّلَاةِ وَ الزُّكُوتِ وَ مُحَاهَدَةِ الصِّيَامِ	به نمازها و زکات‌ها و مجاهدت‌ها در گرفتن روزه(ص ۵۷۹)	معادل فرهنگی	با نمازها و زکات‌ها و روزه گرفتن‌های دشوار(ص ۲۱۷)	معادل فرهنگی
بنات موؤدة	بِنَاتٍ مَوْؤَدَةٍ وَ أَسْنَامٍ مَعْبُودَةٍ وَ أَرْحَامٍ مَقْطُوعَةٍ	چون زنده به گور کردن دختران و پرستش بتان و بریدن از خویش و پیوند و رفتن(ص ۵۸۳)	معادل کارکردی	زنده به گور کردن دختران، و پرستیدن بتان و بریدن پیوند خویشان(ص ۲۲۰)	معادل فرهنگی
احکام جاهلیة	الْمَضْرُوبَ عَلَيْكُمْ بِأَحْكَامِ السُّورَةِ كَرْدِيدِ(ص ۵۸۵)	با به کار بستن احکام جاهلیت، سوراخ کردید(ص ۵۸۵)	انتقال	به داورهای دوران جاهلیت رضا دادید(ص ۲۲۰)	معادل توصیفی
هجرة	ثُمَّ بَعْدَ از هجرت یار دیگر	ثُمَّ بَعْدَ از هجرت یار دیگر	انتقال	ثُمَّ بَعْدَ از هجرت - و ادب آموختن از شریعت - به - خوی - بادیه‌نشین	انتقال/توضیحات
اعراب	أَنْتُمْ صِرْتُمْ بَعْدَ الْهَجْرَةِ أَعْرَابًا وَ بَعْدَ الْمَوَالَةِ أَحْزَابًا مَا تَتَمَلَّقُونَ مِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا كَرُوهٍ غَرُوهٍ شَدِيدٍ. از اسلام تنها	شبهه اعراب بادیه‌نشین را پیش گرفتید و پس از عقد مودت	انتقال/بسط	بازگشتید و پس از پیوند دوستی دسته دسته شدید. باسلام جز به نام آن بستگی ندارید و از ایمان جز نشان آن را نمی‌شناسید(ص ۲۲۱)	توضیح تحلیل محتوا
مؤالاة	بِاسْمِهِ وَ لَا تَتَمَلَّقُونَ مِنَ الْإِيمَانِ إِلَّا رَسْمَهُ	نام آن بر خود بستید و از ایمان تنها به ظاهر آن بسنده کردید(ص ۵۸۵)	جبران	آن بستگی ندارید و از ایمان جز نشان آن را نمی‌شناسید(ص ۲۲۱)	جبران/اضافات
اسلام			انتقال		انتقال

واژه	عبارت	آیتی		شهیدی	
		ترجمه	راهکار	ترجمه	راهکار
ایمان			انتقال		انتقال
انثار و لالمار	انْثَارَ وَ لَالَمَارَ	آتش، آری و ننگ و عار، نه(ص ۵۸۵)	گرته برداری	به آتش - می‌سوزیم - و ننگ را - نمی‌توزیم - (ص ۲۲۱)	گرته برداری توضیحات
امر بالمعروف	إِذَا تَرَكْتُمُ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَى عَنِ الْمُنْكَرِ	مگر بدین سبب که امر به معروف و نهی از منکر را ترک کردید(ص ۵۸۷)	انتقال	جز برای آن که امر به معروف را واگذاشتند و مردمان را از منکر باز نداشتند(ص ۲۲۱)	انتقال بسط
وحی رساله نبوة	أَرَى نُورَ الْوَحْيِ وَ الرِّسَالَةِ وَ أَشْمُ رِيحِ النَّبُوَّةِ	نور وحی و رسالت را به چشم می‌دیدم و بوی نبوت را می‌شنیدم(ص ۵۸۹)	انتقال	روشنایی وحی و پیامبری را می‌دیدم و بوی نبوت را می‌شنیدم(ص ۲۲۲)	انتقال معادل فرهنگی
قرآن سنن	مُتَمَسِّكُونَ بِحَبْلِ الْقُرْآنِ وَ حَبْلِ سُنَنِ اللَّهِ وَ سُنَنِ رَسُولِهِ	چنگ در ریسمان قرآن زده‌اند سنت‌های خدا و سنت‌های پیامبرش را زنده نگه می‌دارند(ص ۵۹۳)	انتقال معادل فرهنگی	چنگ در ریسمان قرآن زده‌اند و سنت خدا و فرستاده او را زنده کرده‌اند(ص ۲۲۴)	انتقال معادل فرهنگی

۲-۴-۳-هنری

واژه‌های هنری زمانی که از مؤلفه‌های فرهنگی به حساب آیند، انتقال داده می‌شوند و در صورتی که پذیرش بین‌المللی داشته باشند، بومی می‌شوند. اسامی ساختمان‌ها، موزه‌ها و سالن‌های تئاتر معمولاً هم انتقال داده می‌شوند هم ترجمه می‌شوند، چون معرف بخش‌هایی از خیابان‌ها و آدرس‌ها هستند (همان: ۱۳۲).

برای این مورد در خطبه قاصه مثالی یافت نشد.

۲-۵-۲. اشارات و حرکات حین سخن گفتن

در «حرکت-گفتاری و عادات»^۱ میان توصیف و کارکرد تفاوت وجود دارد و هر جا که ضرورت داشته باشد، می‌توان برای موارد نامفهوم از این تفاوت استفاده کرد؛ مثلاً برخی از مردم در مرگ افراد لبخند می‌زنند یا برای نشان دادن انزجار تف می‌اندازند. این موارد در برخی فرهنگ‌ها صورت می‌گیرد اما در برخی دیگر خیر (نیومارک، ۱۳۹۰: ۱۳۳).

برای نمونه در این خطبه قاصه می‌توان به دو مورد ذیل اشاره نمود:

❖ لَا نَقْلَمَتْ بِعُرُوقِهَا وَ جَاءَتْ وَ لَهَا دَوَى شَدِيدٌ وَ قَصْفٌ كَقَصْفِ أَجْنِحَةِ الطَّيْرِ، حَتَّى وَقَفَتْ بَيْنَ يَدَي رَسُولِ اللَّهِ مُرْقَرِفَةً.

درخت از جای برآمد و بیامد. آوازی سخت داشت و چون پرندگان بال‌زنان بیامد و در برابر رسول‌الله(ص) بایستاد (آیتی، ۱۳۷۸: ۵۹۱).

رگ و ریشه درخت از هم گسیخت و از جای برآمد بانگی سخت‌کنان و چون پرندگان پوزنان تا پیش روی رسول‌خدا(ص) بیامد (شهیدی، ۱۳۷۸: ۲۲۳).

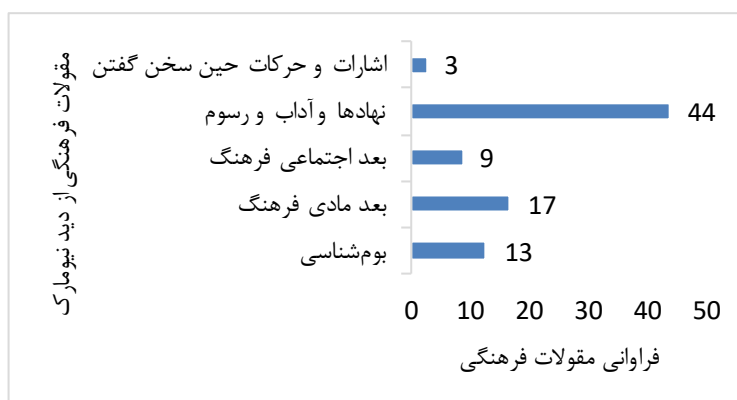
بال و پر زدن درخت برای رسیدن به مقابل رسول خدا (ص) خود نشان از اشتیاق درخت برای این ملاقات می‌باشد. هر دو مترجم برای ترجمه ترکیب دو واژه «أَجْنِحَةُ» - که مفرد آن جناح به معنی بال(پرنده) (آذرنوش، ۱۳۹۱: ۱۵۱) - و «طیر» - به معنی پرنده (همان: ۶۴۴)، از راهکار دیگرنوشت بهره جستند.

﴿ فَلَمَّا نَظَرَ الْقَوْمُ إِلَىٰ ذَٰلِكَ قَالُوا -عَلُوا وَاسْتَكْبَرُوا- فَمَرَّهَا... فَأَمَرَهَا بِذَٰلِكَ، فَأَقْبَلَ إِلَيْهِ نَصْفُهَا كَأَعْجَبِ إِقْبَالٍ وَ أَشَدِّ دَوْبًا، فَكَادَتْ تَلْتَفُ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَقَالُوا -كُفْرًا وَ عِتْوًا- فَمَرَّ...﴾

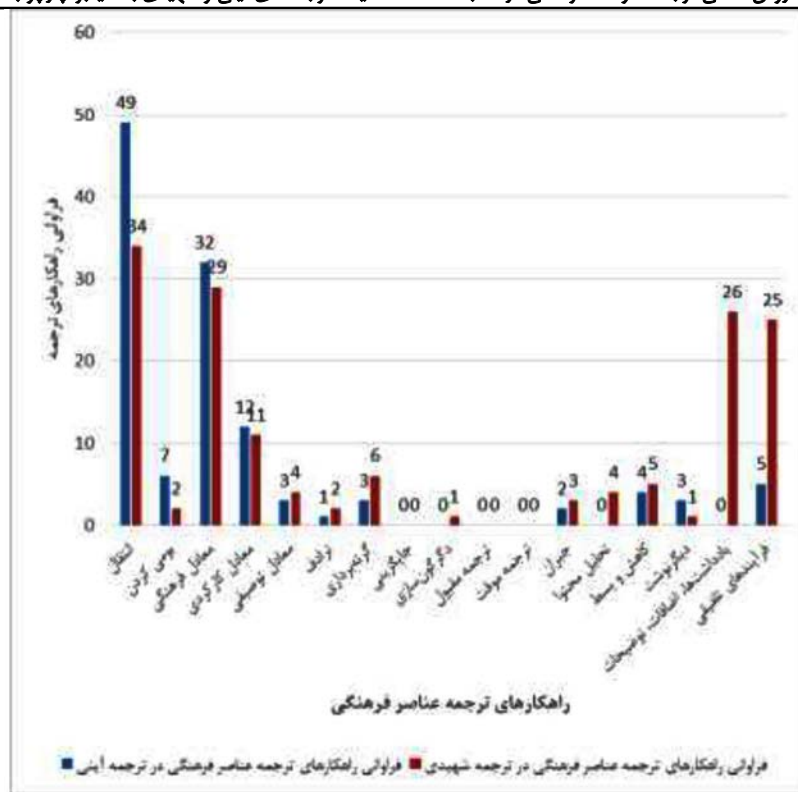
مردم به آن نگریستند و از روی بلندگرایی و گردن‌کشی گفتند: اکنون فرمانش ده... پیامبر(ص) فرمان داد. نیمی از درخت بارفتاری عجیب و آوازی بلندتر، نزد او آمد. آن قدر که نزدیک بود به گرد او بیچیده شود. آن‌ها از روی کبر و سرکشی گفتند: حال بفرمای تا به نیم دیگر خود ملحق شود (آیتی، ۱۳۷۸: ۵۹۱).

پس چون آنان این - معجزه- را دیدند، از روی برتری‌جویی و گردن‌کشی گفتند: «بگو...». پس او درخت را چنین فرمان داد و نیم آن رو سوی او نهاد، بیش آمدنی سخت شگفت‌آور، و با بانگی هر چه سخت‌تر. چنان‌که می‌خواست خود را به رسول خدا (ص) بیچد. پس آنان از روی ناسپاسی و سرکشی گفتند: «این نیم را بفرما...» (شهیدی، ۱۳۷۸: ۲۲۳-۲۲۴).

دو عبارت «علوا و استکبارا» و «کفرا و عتوا»، حالات درونی کافران در هنگام ادای سخنان را نشان می‌دهد. باین‌که این عبارات مربوط به حالات درونی آنهاست و بروز ظاهری ندارد؛ اما روی سخنان آنها تأثیر گذاشته و مخاطب می‌تواند قبل از شنیدن یا خواندن جملات مابعدشان به فحوای کلام آنها پی ببرد. از این رو می‌توان این عبارات را به نحوی شواهدی برای اشارات حین سخن گفتن تلقی نمود. راهکار ترجمه این دو عبارت، معادل فرهنگی بوده‌است.



نمودار ۱: فراوانی مقولات فرهنگی در خطبه قاصه



نمودار ۲: نمودار فراوانی راهکارهای ترجمه عناصر فرهنگی در خطبه قاصه در ترجمه آیتی و شهیدی

۳. نتیجه

در پژوهش حاضر به ارزیابی کیفیت ترجمه‌های آیتی و شهیدی از نهج البلاغه - خطبه قاصه - و میزان موفقیت مترجمان در ایجاد تعادل بین متن مبدأ و مقصد پرداخته شد. بر مبنای مقولات فرهنگی پنج‌گانه نیومارک، بیشتر عناصر فرهنگی موجود در خطبه قاصه مربوط به «نهادها، آداب و رسوم» است (۴۴ مورد) و پس از آن «بعد مادی فرهنگ» (۱۷ مورد) و «بوم‌شناسی» (۱۳ مورد) قرار دارند. (نمودار ۱)

از میان راهکارهای ارائه شده توسط نیومارک برای ترجمه مقولات فرهنگی، ترجمه خطبه قاصه از «آیتی» ده راهکار را به کار بسته‌است (نمودار ۲)؛ که پرکاربردترین این راهکارها به ترتیب عبارتند از: انتقال (۴۹ مورد)، معادل فرهنگی (۳۲ مورد)، معادل کارکردی (۱۲ مورد)، بومی کردن (۶ مورد)، فرآیندهای تلفیقی (۵ مورد). ترجمه «شهیدی» نیز پانزده راهکار نیومارک را در ترجمه عناصر فرهنگی خطبه قاصه به کار بسته‌است (نمودار ۲)؛ پربسامدترین آنها عبارتند از: انتقال (۳۳ مورد)، معادل فرهنگی (۲۹ مورد)، فرآیندهای تلفیقی (۲۵ مورد)، یادداشت‌ها، توضیحات و اضافات (۲۶ مورد)، معادل کارکردی (۱۲ مورد). همان‌طور که مشاهده می‌شود شهیدی در به کارگیری و ارائه راهکارهای ترجمه نسبت به آیتی از تنوع بیشتری بهره جسته است.

هم‌چنین ترجمه آیتی ترجمه‌ای پای‌بند به متن مبدا و نویسنده محور بوده و از سطح معنای ظاهری فراتر نرفته است حال آنکه شهیدی در ترجمه خود مخاطب را محور قرار داده و از دو راهکار «فرآیندهای تلفیقی» و «یادداشت‌ها و اضافات» بیشترین بهره را جسته است. وی تمامی تلاش خود را در راستای فهم بیشتر مخاطب نموده است؛ از این رو ترجمه ایشان خواننده‌محور محسوب می‌گردد.

از دیگر تفاوت‌هایی که میان این دو مترجم وجود دارد می‌توان به تفاوت رویکرد این دو مترجم در ترجمه در مقولات فرهنگی در بُعد «نهادها، آداب و رسوم، فعالیت‌ها، جریانات، مفاهیم» اشاره نمود. در این بخش، ترجمه شهیدی، بیشتر از راهکار انتقال (با فراوانی ۳۰ مورد) و روش‌های تلفیقی به همراه اضافات و توضیحات (با فراوانی ۱۶ مورد) استفاده نموده؛ حال آن‌که ترجمه آیتی بیشتر از دو راهکار انتقال (۳۸ مورد) و معادل فرهنگی (۱۳ مورد) بهره جسته است. فلذا نتیجه می‌شود شهیدی به دلیل به کار بردن روش‌های تلفیقی و تعلیقات انتهای کتاب خود در ترجمه این قبیل مقولات فرهنگی موفق‌تر عمل نموده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. همیشه می‌بافی (حرف می‌زنی) (نیومارک، ۱۳۹۰: ۱۲۰).
۲. دنیای خصوصی (صفات و خصیصه‌های فردی و زندگی خصوصی) او در آن شعر مشهود است (همان).
۳. او تک‌گو است (هرگز جمله‌هایش تمام نمی‌شود) (همان).
۴. گیاه پیچ امین الدوله؛ نوعی گیاه بوته‌ای است از خانواده Caprifoliaceae که در نیمکره شمالی می‌روید (ویکی‌پدیا).
۵. باد گرم؛ یک باد مدیترانه‌ایست که از صحرای بزرگ آفریقا برمی‌خیزد (ویکی‌پدیا).
۶. گیاهی است تلخ که خاصیت دارویی دارد و دفع جانور روده و معده کند (نیومارک، ۱۳۹۰: ۵۱).
۷. کوهی است در شمال مکه، به فاصله شش هزار متر از شهر مدینه... (شهیدی، ۱۳۷۸: ۵۰۳).
۸. پیشگویی جنگ «بدر» است و چاهی که عتبه و شیبه، پسران ربیع، و امیه، پسر عبد شمس، و ابوجهل و تنی چند دیگر را در آن افکندند (همان).
۹. ابوسفیان در جنگ خندق (همان).
۱۰. سوفار، جایی است از تیر، که جلّه کمان را در آن نهند (شهیدی، ۱۳۷۸: ۵۰۰).

منابع

- قرآن کریم.
 نهج‌البلاغه.
 ابن‌ابی‌الحدید، عبدالحمیدبن محمد (۱۴۲۸). شرح نهج‌البلاغه، تحقیق محمدابراهیم، طبعه الأولى، بغداد، دارالکتب‌العربی.
 ابن‌منظور، محمدبن مکرم (۱۴۱۴). لسان العرب، ج ۳، بیروت، دارصادر.
 آذرنوش، آذرتاش (۱۳۹۱). فرهنگ معاصر عربی فارسی، ج ۱۴، تهران، نشر نی.
 آلبیر، أمبارو أورتادو (۲۰۰۷). الترجمة و نظریات‌ها: مدخل إلى علم الترجمة، ترجمة علی ابراهیم المنوفی، چاپ اول، قاهره: المركز القومي للترجمة.
 آیتی، عبدالمحمد (۱۳۷۸). ترجمه نهج‌البلاغه، تهران، بنیاد نهج‌البلاغه.
 بستانی، فواد افرام (۱۳۷۵). فرهنگ ابجدی، تهران، اسلامی.

- حیدری، احمد (۱۳۹۳). «اشکالیات نقل الخصوصیات الثقافية فی روایات نجیب محفوظ المترجمة إلى الفارسیة فی ضوء نظریة نیومارک»، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد زبان و ادبیات عربی.
- خویگانی، محمد (۱۳۹۸). «بررسی ترجمه کهن خطبه شقشقیه - تصحیح عزیزالله جوینی - از منظر الگوی نقد ترجمه نیومارک»، مطالعات ترجمه قرآن و حدیث، دوره ۶، ش ۱۲، صص ۶۱-۹۸.
- خویگانی، محمد (۱۳۹۶). «ترجمه عربی مقوله‌های فرهنگی داستان «فارسی شکر است» از محمدعلی جمال‌زاده براساس نظریه نیومارک»، پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، سال ۷، ش ۱۷، صص ۱۲۵-۱۴۷.
- روشنفکر، کبری و هادی نظری‌منظم و احمد حیدری (۱۳۹۲). «چالش‌های ترجمه‌پذیری عناصر فرهنگی در رمان «اللص و الکلاب» نجیب محفوظ؛ مقایسه دو ترجمه با تکیه بر چارچوب نظری نیومارک»، پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، ش ۸، سال ۳، صص ۱۳-۳۴.
- سلیمی، علی و روزین نادری (۱۳۹۵). «حفظ شکل و انتقال معنا در ترجمه نهج‌البلاغه بررسی مقابله‌ای ترجمه فیض‌الاسلام و شهیدی»، پژوهش‌نامه نهج‌البلاغه، سال ۴، ش ۴، صص ۴۷-۶۲.
- شهیدی، سیدجعفر (۱۳۷۸). ترجمه نهج‌البلاغه، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- صالح‌آبادی، محمدحسین (۱۳۸۸). «روبارویی امامان (ع) با یک ارزش جاهلی (النار و لالعار)»، حدیث اندیشه، ش ۸۹، صص ۱۹-۴۰.
- صفوی، محمدرضا (۱۳۸۸). ترجمه قرآن کریم، قم، نشر معارف.
- فیض‌الاسلام، سیدعلی نقی اصفهانی (۱۳۷۹). ترجمه و شرح نهج‌البلاغه، جلد ۴، چ ۵، تهران، انتشارات فقیه.
- قائمی، مرتضی و اکرم ذوالفقاری (۱۳۹۵). «گواه‌نمایی در خطبه قاصه»، لسان مبین، سال ۸، ش ۲۶، صص ۱۰۳-۱۲۸.
- قائمی، مرتضی و رسول فتحی‌مظفری (۱۳۹۳). «مطالعه تطبیقی ترجمه‌های تصاویر کنایی دنیا در خطبه‌های نهج‌البلاغه»، پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، سال ۴، ش ۱۱، صص ۱۱۳-۱۵۴.
- کیادربندسری، فاطمه (۱۳۹۶). «آسیب‌شناسی ترجمه عناصر فرهنگی در داستان‌های ترجمه شده ادبیات مقاومت باتکیه بر چارچوب نظری نیومارک»، رساله دکتری زبان و ادبیات عرب.
- کیادربندسری، فاطمه و حامد صدقی (۱۳۹۸). «چگونگی ترجمه عنصر فرهنگی «فرهنگ مادی» در ترجمه‌های عربی به فارسی باتکیه بر چارچوب نظری نیومارک»، پژوهش‌های تطبیقی زبان و ادبیات ملل، ش ۱۵، سال ۵، صص ۳۷-۵۶.
- کیادربندسری، فاطمه و حامد صدقی (۱۳۹۶). «چگونگی ترجمه‌پذیری عنصر فرهنگی «نهادها، آداب و رسوم» در ترجمه‌های عربی به فارسی باتکیه بر چارچوب نظری نیومارک»، ادب عربی، ش ۲، سال ۹، صص ۱۹۹-۲۱۶.
- موسوی گرمارودی، سیدعلی (۱۳۸۴). ترجمه قرآن کریم. تهران، قدیانی.
- نیازی، شهریار و زینب قاسمی (۱۳۹۷). الگوهای ارزیابی ترجمه، تهران، دانشگاه تهران.
- نیومارک، پیتر (۱۳۹۰). دوره آموزش فنون ترجمه، ترجمه منصور فهیم و سعید سبزیان، چ ۳، تهران، رهنما.
- هاشمی، محمدرضا و نادیا غضنفری‌مقدم (۱۳۹۳). «بومی‌سازی مدل پنج‌گانه عناصر فرهنگی نیومارک با زبان و فرهنگ فارسی»، مطالعات زبان و ترجمه، ش ۲، صص ۱-۲۱.

The Holy Quran.[In Arabic].

Newmark, P., (1988). A Textbook of Translation, London: Prentice HaH International, 1st Published.[In Persian].

Nahj al-Balagha. [In Arabic].

Aiti, A. M., (1999). Translation of Nahj al-Balagha, Tehran, Nahj al-Balagha Foundation. [In Persian].

Albir, A. H, (2007). Translation and Theories: Introduction to the Science of Translation, translated by Ali Ebrahim al-Munafi, first edition, Cairo: Al-Marqas al-Qoumi for translation.[In Arabic].

- Azarnoosh, A., (2012). Persian Arabic Contemporary Culture, Ch. 14, Tehran, Nei Publishing House. [In Persian].
- Bustani, F. A., (1375). Farhang Abjadi, Tehran, Islamic. [In Persian].
- Faizul Islam, S. A. N. E. (2000). Translation and explanation of Nahj al-Balagha, Volume 4, Chapter 5, Tehran, Faqih Publications. [In Persian].
- Ghaemi, M. and Fathi Mozafari, R. (2013). "Comparative study of the translations of ironic images of the world in Nahj al-Balagha sermons", Translation Researches in Arabic Language and Literature, Year 4, No. 11, pp. 113-154. [In Persian].
- Ghaemi, M. and Zulfiqari, A., (2015). "Evidence in Qasa'a sermon", Lasan Mobin, year 8, no. 26, pp. 103-128. [In Persian].
- Hashemi, M. R. and Ghazanfari Moghadam, N., (2013). "Indigenization of Newmark's five model of cultural elements with Persian language and culture", Language and Translation Studies, Vol. 2, pp. 1-21. [In Persian].
- Heydari, A., (2013). "Problems of Transmitting Cultural Characteristics in Najib Mahfouz's Narratives Translated to Persian in the Light of Newmark's Theory", Master's Thesis of Arabic Language and Literature. [In Arabic].
- Ibn Abi al-Hadid, A. I. M., (1428). Description of Nahj al-Balagha, research: Mohammad Ibrahim, first edition, Baghdad, Dar al-Kitab al-Arabi. [In Arabic].
- Ibn Manzoor, M. B. M., (1414). Lasan al-Arab, Ch3, Beirut, Dar Sader. [In Arabic].
- Khoigani, M., (2016). "Arabic translation of the cultural categories of the story "Persian is thanks" by Mohammad Ali Jamalzadeh based on Newmark's theory", translation researches in Arabic language and literature, year 7, no. 17, pp. 125-147. [In Persian].
- Khoygani, M., (2018). "Examination of the old translation of Shaqshaqiyah's sermon - Azizullah Jovini's correction - from the perspective of Newmark's translation criticism model", Quran and Hadith Translation Studies, Volume 6, Vol. 12, pp. 61-98. [In Persian].
- Kiaderbandsari, F. and Sedekhi, H., (2016). "How the translatability of the cultural element "institutions, customs" in Arabic to Persian translations is based on Newmark's theoretical framework", Arabic Literature, Volume 2, Year 9, pp. 199-216. [In Persian].
- Kiaderbandsari, F., (2016). "The Pathology of Translation of Cultural Elements in Translated Stories of Resistance Literature Based on Newmark's Theoretical Framework", Ph.D. Dissertation on Arabic Language and Literature. [In Persian].
- Kiaderbandsari, F., and Sedekhi, H., (2018). "How the translation of the cultural element "material culture" in Arabic to Persian translations is based on Newmark's theoretical framework", comparative researches on the language and literature of nations, vol. 15, year 5, pp. 37-56. [In Persian].
- Mousavi Garmaroudi, S. A., (2004). Translation of the Holy Quran. Tehran: Qadiani. [In Persian].
- Newmark, P., (1988). A Textbook of Translation, London: Prentice HaH International, 1st Published. [In Persian].

- Newmark, P., (2011). Translation techniques training course, translation: Mansour Fahim and Saeed Sabzian, Ch3, Tehran: Rahnama.
- Niazi, S. and Ghasemi, Z., (2017). Models of translation evaluation, Ch2, Tehran: University of Tehran.[In Persian].
- Roshanfekar, K., Nazari-Nazari, H., and Heydari, A., (2012). "Challenges of translatability of cultural elements in Najib Mahfouz's novel "Al-Lass and Al-Kalab"; Comparison of two translations based on Newmark's theoretical framework", Translation Researches in Arabic Language and Literature, No. 8, Year 3, pp. 13-34. [In Persian].
- Safavi, M. R., (2009). Translation of the Holy Quran, Qom: Maarif Publishing. [In Persian].
- Salehabadi, M. H., (2009). "The confrontation of the Imams (a.s.) with an ignorant value (fire and disgrace)", Hadith Andisheh, Vol. 89, pp. 19-40. [In Persian].
- Salimi, A., and Naderi, R., (2015). "Preserving form and conveying meaning in the translation of Nahj al-Balagha, a comparative study of the translation of Faiz al-Islam and Shahidi", Nahj al-Balagha Research Journal, year 4, vol. 13, pp. 47-62. [In Persian].
- Shahidi, S, J., (1378). Translated by Nahjul Balagha, Tehran, Scientific and Cultural Publications. [In Persian].
- www.fa.wikipedia.org.

